

باز تحلیل روش اجتهادی امام خمینی (ره) و محقق خویی (ره) با تأکید بر کتاب البیع

کاظم ابراهیمزاده بخت آباد

استاد سطوح عالی حوزه علمیه خراسان، مشهد، ایران

k.ebrahimzadeh68@gmail.com

چکیده:

این پژوهش با هدف مقایسه‌ی روش‌های اجتهادی امام خمینی و محقق خویی، به شیوه‌ی توصیفی-تحلیلی و تطبیقی، فرایندهای استنباطی این دو فقیه را در کتب «البیع» و «مصباح الفقاهه» بررسی کرده است. نکته‌ی محوری در تمایز روش این دو فقیه، در تحلیل جامع و مبتنی بر کاوش دقیق قرائن و شواهد متعدد (مانند: حقایق تاریخی، مناسبات اجتماعی و...) توسط امام خمینی است. این در حالی است که رویکرد تطبیقی محقق خویی، بیشتر بر انطباق قواعد بر مصادیق تمرکز دارد. با وجود تفاوت‌های ماهوی در فرایند استنباط، همسویی غالب فتاوی‌نهایی این دو فقیه، اعتبار هر دو روش را تأیید می‌کند. با این حال، قابل تأمل است که گاه یک مسئله‌ی واحد، با روش تحلیلی به حکم ارشادی و با روش تطبیقی به حکم مولوی می‌انجامد. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که روش تحلیلی امام خمینی، نوآوری و عمق بیشتری به مباحث فقهی بخشیده و مزایایی چون کاهش تزلزل در رأی فقیه، تقلیل نیاز به اصول عملیه، و افزایش انطباق با شواهد (نظیر قول مشهور) را به همراه دارد. همچنین، جامعیت مؤلفه‌های مورد استفاده در این روش (مانند شهرت و اجماع و...)، فقیه را کمتر با تعارضات نصّی مواجه کرده و از تدوین استثنائات متعدد بی‌نیاز می‌سازد؛ امتیازاتی که در روش محقق خویی کمتر مشهود است، اگرچه روش ایشان از ساختار منسجم‌تر و نظم فکری دقیق‌تری در دسته‌بندی مباحث بهره‌مند است.

کلیدواژه‌ها: روش اجتهادی، روش امام خمینی (ره)، روش محقق خویی (ره)، روش تحلیلی، روش تطبیقی، کتاب البیع.

مقدمه:

با توجه به اهمیت مباحث روشی، تأثیر آن بر شکل‌گیری معرفت فقهی، تدوین و تعلیم مباحث آن و نظر به جایگاه ویژه امام خمینی (ره) و محقق خویی (ره) در معرفی عرصه‌های متنوع مطالعات فقهی و روشی آن‌ها که گستره وسیعی از تجدید فکر اسلامی را در جهان اسلام به بار آورده‌اند، نگارش اثری در توصیف و تحلیل آرای روش‌شناختی ایشان در این عرصه‌ها بایسته به نظر می‌رسد.

در حوزه‌ی روشی، افرادی که در یک دانش، صاحب‌رأی و دارای اراده و پیشینه طولانی‌اند دارای یک متد علمی با انسجام هستند. امام خمینی (ره) و محقق خویی (ره)، دو منش شناخته شده در حوزه دانش فقه و اصول هستند که در این زمینه، آثار فقهی و اصولی فراوانی به صورت تحریر و تقریر از خود به جا گذاشته‌اند که البته آثار تحریری و قلمی این دو اندیشمند جایگاه ویژه‌ای دارد. با بررسی این آثار می‌توان روش اجتهادی آن‌ها را کشف و به جامعه علمی ارائه داد و همچنین با مقایسه آراء هریک از این دو محقق می‌توان موارد اختلاف و اشتراک آن‌ها را در روش ایشان به دست آورد.

انتساب یک روش به شخص فقیه از راه جمع‌آوری عناصر و مؤلفه‌هایی است که فقیه از آن‌ها استفاده کرده است. پژوهی فرارو عناصر و مؤلفه‌های روش اجتهادی این دو فقیه برجسته را با توجه به آنچه در مباحث معاملات مطرح کرده‌اند جمع‌آوری نموده تا با جمع‌بندی آن‌ها یک روش مشخص را پیش‌روی مخاطب قرار دهد و با مقایسه‌ی روش این دو فقیه به دنبال کسب نقاط اشتراک و اختلاف آن‌ها است و در نهایت در گام بعدی به دنبال این است که آیا تفاوت روش در نتیجه‌ی استنباط تأثیری دارد یا خیر.

یکی از راه‌های به جریان انداختن بحث‌های تطبیقی و تولید دانش در علوم دینی، تحقیق در مورد روش اجتهادی امام خمینی (ره) و محقق خویی (ره) است که منجر به هموار شدن راه‌های تحقیق برای پژوهشگران در اجتهاد می‌شود. بنابراین بررسی و تحلیل روش فقهی امام خمینی و محقق خویی بر اساس شناخت جامع روشی ایشان در برخورد با مسائل به منظور بازشناسی و بیان آثار فقهی مترتب بر آن، مسئله پژوهش در این نوشتار است.

پیشینه

روش فقهی امام خمینی و محقق خویی با توضیحی که از آن ارائه شد به طور پراکنده مورد توجه باحثان فقه و پیرافقه بوده است به گونه‌ای که گاه کتاب‌ها و مقالاتی نیز به این موضوع پرداخته و ادبیاتی را در روش‌شناسی خلق کرده‌اند از جنبه‌های مثبت این آثار این است که در راستای ترویج و شناساندن روش، روش‌شناسی و مکاتب فقهی گام‌های ارزشمندی برداشته‌اند اما هیچگاه به خلق اثری تفصیلی و تطبیقی در حوزه روش تحلیلی و تطبیقی امام خمینی (ره) و محقق خویی (ره) اقدام نکرده‌اند. اما پژوهی حاضر ضمن تحلیل روش فقهی امام خمینی (ره) و محقق خویی (ره) روش این دو فقیه را با یکدیگر تطبیق می‌کند. ضمن اینکه روش فقهی هر فقیه می‌تواند متفاوت از دیگری باشد که روش فقهی امام خمینی (ره) و محقق خویی (ره) با توجه به جایگاه فقه‌ای ایشان قابل توجه و بررسی است. در هر صورت در ارتباط با جزئی از موضوع تحقیق آثاری به منصفه ظهور رسیده که عبارتند از: روش‌شناسی اجتهاد از علیدوست به نشر ۱۴۰۳، مقاله‌ی «مقایسه روش‌شناختی شیخ انصاری و محقق خویی در بهره‌گیری استقلالی از اجماع برای استنباط حکم شرعی» از صادق‌زاده و عشایری به نشر ۱۴۰۲، مقاله‌ی «مقایسه روش اجتهادی صاحب‌جواهر و محقق خویی» از علیدوست و لطفی به نشر ۱۳۹۹، درس خارج و گام‌های اجتهاد از مبلغی به نشر سال ۱۳۹۸، مکتب فقهی امام خمینی از ضیایی فر به نشر سال ۱۳۹۰، درآمدی بر مکتب فقهی قم و نجف از ایزدی به نشر سال ۱۳۹۰، پیش درآمدی بر مکتب‌شناسی فقهی از ضیایی فر به نشر سال ۱۳۸۶ و ...

۱. روش‌های اجتهادی

با توجه به موضوع پژوهش حاضر ضرورت دارد به انواع روش‌های فقهی توجه کرد. روش اجتهادی فقهاء در استنباط، از منظر سه روش کلی است که عبارتند از روش تحلیلی، روش تطبیقی و روش تنزیهی.^۱

۱/۱. روش تحلیلی

مطالعه مبتنی بر به کارگیری ابزارهای منطقی و رهیافت تحلیلی در دین پژوهی را روش تحلیلی یا روی آورد تحلیلی گویند.^۲ در این روش فقهای تحلیلی نظرات مختلف در مورد یک مسئله را جمع‌آوری کرده و با کنار هم قرار دادن آنها، به وثوق و اطمینان یا ظنی که به نظرش بهترین راه حل ممکن است، در خصوص حکم شرعی آن مسئله دست می‌یابد؛ هرچند هر یک از ظنون استفاده شده در مسیر استنباط به تنهایی ارزشی نداشته باشد.^۳ مشهور علمای اصول از بین ادله ظنی آن دسته‌ای را که به عنوان خاص مانند خبرثقه حجیتشان ثابت شده معتبر می‌دانند و از سایر ظنون فقط برای مؤید استدلالشان استفاده می‌کنند.^۴ از جمله علمای اصول، امام خمینی (ره) است که با تجمیع ظنونی همانند شهرت و روایات حکم مسئله را بیان می‌کنند. با توجه به اینکه محور اصلی و اساسی در این روش، تحلیل ظنونی است که در کنار هم تجمیع شده‌اند لذا می‌توان از این روش به روش تحلیلی یاد کرد. برخی از فقها همانند صاحب جواهر^۵ و شیخ انصاری^۶ نیز از این روش در فرایند اجتهاد خود استفاده کرده‌اند که تعبیر به کار گرفته شده توسط ایشان بیانگر همین امر است.^۷

۲/۱. روش تطبیقی

روش تطبیقی دومین روش به کارگیری در فرایند اجتهاد است. برخی از فقها از این روش در فرایند اجتهاد خود استفاده می‌کنند. بدین معنا که مشی و رویکرد استنباطی آن‌ها بر تطبیق قاعده، مبتنی شده است. این دسته، ذهن منظم و دستگاه‌مندی داشته و عمده همت آنان در استنباط و حل و فصل مسائل، به «قواعد» و تطبیق آن‌ها بر مصادیق خود در مسائل مورد بحث معطوف می‌باشد. این دسته کمتر به دیگر عوامل، مانند سیر تاریخی مسئله و قراین نهفته در آن، شهرت، تجمیع شواهد و... توجه نشان

^۱ مبلغی، درس خارج و گام‌های اجتهاد، ۲۴۲. روش تنزیهی اغلب از مطلوبیت چندانی برخوردار نیست چرا که این روش به طور عمده سعی و تلاش بر عدم ورود به برخی از مباحث و احتیاط در استنباط متمرکز شده است (مبلغی، درس خارج و گام‌های اجتهاد، ۲۴۴) لذا در این پژوهش به آن پرداخته نمی‌شود و نقد آن نیازمند پژوهش دیگری است. استاد علی‌دوست نیز روش کلی اجتهاد را دو قسم می‌داند. (ر.ک: علی‌دوست، روش‌شناسی اجتهاد، ۱۲۷)

^۲ قراملکی، روش‌شناسی مطالعات دینی، ۲۵۸.

^۳ مبلغی، درس خارج و گام‌های اجتهاد، ۲۴۲.

^۴ انصاری، فرائد الاصول، ۵۸۵/۱.

^۵ نجفی، جواهر الکلام، ۴۱۶/۱۵.

^۶ انصاری، کتاب الطهارة، ۳۷۶/۳.

^۷ برای مطالعه بیشتر: ربانی، محمدباقر، «ظرفیت‌های مکتب فقهی امام خمینی^۸ در تولید فقه اجتماعی»، ۱۴۳.

می‌دهند و بدین معنا نیست که اصلاً توجهی نداشته باشند. به روش تطبیقی، روش صنعت‌محور، ریاضی‌گونه، فقه صنعت، فقه فنی، روش قاعده‌گرا هم می‌گویند.^۱

۲. روش اجتهادی امام خمینی (ره) و محقق خویی (ره)

با پژوهشی که در کتاب البیع صورت گرفت بدست آمد که امام (ره) از جمله فقیهانی است که از روش تجمیع ظنون جهت وثوق و اطمینان یا ظنی که آن را بهترین مسیر ممکن جهت استنباط احکام الهی می‌داند استفاده کرده است. ظنون همانند اجماع و روایات که بر اساس آن‌ها امام (ره) حکم مسأله را بیان می‌کنند بدون اینکه متعرض مناقشه در هر کدام از این ادله شوند به عنوان مثال امام (ره) در شرط سوم از شروط عوضین بعد از بررسی اجماع، عدم خلاف و روایات می‌نویسند: نهی در حدیث (نهی النبی عن بیع الغرر) نهی ارشادی است و بر بطلان و فساد متعلق خود دلالت دارد بدون اینکه بر حکم تکلیفی دلالت داشته باشد و حال آنکه محقق خویی (ره) قائل است نهی در حدیث از نوع نهی مولوی است و بر حرمت تکلیفی محض دلالت می‌کند.^۲ امام خمینی (ره) در بررسی این مسئله به احتمال محقق خویی (ره) اشاره و آن را در حد احتمال می‌دانند.^۳ در این مسئله امام خمینی (ره) برای استنباط حکم با تجمیع ظنون و اشاره به وجود اجماع و عدم خلاف در مسئله، روایات را بررسی می‌کند و سپس نتیجه‌گیری می‌کنند و حال آنکه محقق خویی (ره) برای حل این مسئله با توجه به رویکرد تطبیقی خود هیچ اشاره‌ای نسبت به وجود اجماع و عدم خلاف ندارد و صرفاً به بررسی روایات بسنده می‌کنند لذا نتیجه‌ی استنباط این دو فقیه متفاوت می‌شود.

مثال دیگر اینکه یکی از شرایط عوضین مالیت داشتن است محقق خویی (ره) وقتی این بحث را مطرح می‌کند، می‌گوید: «اعتبار المالیه فی العوضین فی البیع لقول المصباح»؛ یعنی مناقشه است در اینکه مالیت را در عوضین در بیع اعتبار کنیم، آن هم با استناد به سخن و قول مصباح^۴ «و ذلك لعدم حجية قوله»؛ این تعبیر یک قاعده است؛ ایشان با ذهن قاعده‌گرای خود به دنبال این رفته است که چه چیزی حجت است و اینجا چه قاعده‌ای در کار است؛ اولین سخنی که می‌گوید این است: «اعتبار المالیه فی العوضین فی البیع لقول المصباح و ذلك لعدم حجية قوله»^۵ تمام نگاه و همت محقق خویی (ره) متوجه تطبیق قاعده است و کاری با قرائن یا تجمیع قرائن ندارد ولی امام خمینی (ره) می‌گوید: «يمكن المناقشة فيه بان الشروط العوضين والمتعاملين انما تعتبر بعد تقوّم ماهية البیع و ما هو دخیل فی قوامها لا ینبغي ان يؤدّ من الشروط» ایشان تحلیل می‌کند، می‌گوید ما اول باید ماهیت بیع را بشناسیم و ببینیم چه چیزی مقوم بیع است اگر چیزی مقوم بیع بود، «و ما هو دخیل فی قوامها» این‌ها را دیگر جزء شروط به حساب نیاورید: «ای شی مقوم بیع و ای شی لیس مقوم بیع» اگر غیر مقوم بیع و معتبر بود، آنگاه از شروط می‌شود.^۶ امام خمینی (ره) وقتی با مسئله‌ای روبه‌رو می‌شود شروع به تحلیل می‌کند و از ابزار تحلیل یعنی قرائن (اجماع، ارتکازات بین مردم و....) بهره می‌برد.

^۱ مبلغی، درس خارج و گام‌های اجتهاد، ۲۴۲.

^۲ فتاوة یراد منه معنی الخدیعة فیکون النهی متمحّضاً للنهی التکلیفی فلا یکون موجبا للفساد و قد ذکر ذلك جملة من أهل اللغة (خویی، مصباح الفقاهة من المعاملات، ۲۵۹/۵).

^۳ ویمکن الحمل علی بیع الخدعة، لكن لا بدّ من حمل النهی فیہ علی الحرمة (خمینی، کتاب البیع، ۳۰۹/۳).

^۴ مقصود کتاب «المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر» از احمد بن محمد فیومی است.

^۵ خویی، مصباح الفقاهة من المعاملات، ۱۲۰/۵.

^۶ خمینی، کتاب البیع، ۷/۳.

نمونه‌ی دیگر از روش تطبیقی محقق خویی (ره) این است که ایشان در بحث صحت وجود شرط هنگام عقد که گفته شده «ان لایکون منافیا لمقتضی العقد» وقتی بحث را مطرح می‌کند، ابتدا، به ذکر فروع مسئله می‌پردازد؛ فروع یعنی مصداق‌ها، دنبال مصداق و قاعده است؛ سپس چند قاعده را پیاده می‌کند که در اینجا منظور شروط، شروط ارتکازی است؛ یعنی نگاه ایشان نگاه قاعده‌ای است^۱ اما در همین بحث امام خمینی (ره) از روش تحلیل استفاده می‌کنند و می‌نویسند: «مخالفت شرط با ماهیت عقد و ارکان آن دو قسم دارد»؛ گاه مخالفتش با احکام مترتب بر ذات عقد است، گاه مخالفتش با احکام مترتب بر مورد معامله است؛ این روش تحلیلی است.^۲

۳. تفاوت‌های روشی اجتهاد امام خمینی (ره) و محقق خویی (ره)

۱/۳. جابریّت و کاسریّت شهرت

امام خمینی (ره) نه تنها شهرت را جابر ضعف سند می‌داند بلکه شهرت فتوایی را ممیز بین حجت و غیر حجت می‌شمارد.^۳ به طور مثال امام (ره) در بحث شروط عوضین، قدرت بر تسلیم یا تسلّم را به عنوان یک شرط می‌پذیرند و می‌نویسند: «الانصاف ان الحكم ثابت»^۴ ایشان در ذیل بررسی شروط عوضین ضمن بررسی حدیث «نهی النبی عن بیع الغرر» با اشاره به مخدوش بودن سند حدیث «و ان کان المستند مخدوشا»^۵ در نهایت بر حدیث نفی غرر اعتماد می‌کنند و اساس این اعتماد را اعتماد مشهور می‌دانند که جابر ضعف سند است و اشاره می‌کنند ما گرچه در سابق، در دلالت حدیث مناقشه می‌کردیم؛ انصاف این است که پس از فهم یکسان عالمان شیعه و اهل سنت از معنای معروف و معهود این حدیث، به احتمالات دیگر اعتنا نمی‌شود.^۶ اما محقق خویی (ره) بر خلاف امام خمینی (ره) ادله اقامه شده برای شرط بودن قدرت بر تسلیم را ناکافی می‌دانند هرچند بیع را در چنین وضعیتی صحیح می‌شمرند و معتقد است مشتری در این صورت (زمانی که بایع از تسلیم کالا عاجز است) حق فسخ دارد. علت مخالفت محقق خویی (ره) بر اساس مبنای ایشان است که عمل مشهور را جابر ضعف سند نمی‌دانند و به جای آن عمل به بنای عقلا را پیشنهاد می‌دهند.^۷ ایشان حدیث «نهی النبی عن بیع الغرر» را ضعیف‌السند و غیر قابل استناد می‌دانند.^۸ در مسئله لزوم علم تفصیلی به عوضین، اگر مبنای فقهی کسی، مانند امام خمینی (ره)، بر این باشد که فهم مشهور می‌تواند ضعف دلالت یک روایت را جبران کند، آنگاه با استناد به حدیث «نفی بیع غرر» می‌توان به لزوم این علم فتوا داد. اما در مقابل، اگر فقهی همچون محقق خویی (ره)، چنین مبنایی را نپذیرد و معتقد باشد که نه تنها

^۱ لأنها قد تكون معتبرة في العقود بحسب الارتكاز وبناء العقلاء و تسمى ذلك بالشروط في ضمن العقد (خویی، مصباح الفقاهه من المعاملات، ۳۳۷/۷).

^۲ خمینی، کتاب البیع، ۲۸۳/۵.

^۳ خمینی، کتاب البیع، ۳۱۵/۲.

^۴ خمینی، کتاب البیع، ۳۰۹/۳.

^۵ خمینی، کتاب البیع، ۳۰۹/۳.

^۶ خمینی، کتاب البیع، ۳۵۶/۳. مثال دیگر: امام خمینی در فرایند بحث مقبوض به عقد فاسد، اولین دلیلی که با آن ضمان را ثابت می‌کنند استناد به حدیث نبوی مشهور «عَلَى الْبَيْدِ مَا اخَذَتْ حَتَّى تُؤَدَّى» است و قائلند که چون شهرت استدلال داریم این حدیث بر ضمان دلالت دارد و ضمانت را اثبات می‌نماید (خمینی، کتاب البیع، ۳۷۱/۱) اما در همین مسئله محقق خویی روایت را به دلیل ضعف سند، کنار می‌گذارند (توحیدی، مصباح الفقاهه، ۸۷/۳).

^۷ فقهی و این روایت بعد از طرق و قد رواها الصدوق بأسانید متعدّدة، إلّا أنّها بأجمعها ضعاف، غیر أنّها منجبرة بعمل المشهور لوسلّمنا کبری الانجبار (بروجردی، مستندالعروه الوثقی، ۲۷/۳۰).

^۸ تحصل أن ما ذكره المصنف من الوجه على اعتبار القدرة على التسليم لم يتم شيئا منها فلا وجه للحكم بالفساد بل نحكم بالصحة غاية الأمر بيبث الخيار للمشتري (خویی، مصباح الفقاهه من المعاملات، ۲۶۷/۵). مثال‌های بیشتر: خویی، مصباح الفقاهه من المعاملات، ۱۲۵ و ۲۳/۱؛ خویی، مصباح الفقاهه من المعاملات، ۲۳۹/۵؛ خویی، مصباح الفقاهه من المعاملات، ۱۵۱/۶.

فهم مشهور، بلکه حتی برداشت عالمان شیعه و سنی نیز نمی‌تواند معنای خاص و مشخصی از روایت را به اثبات برساند؛ در این صورت، اثبات لزوم علم تفصیلی با تکیه بر حدیث «نفی بیع غرر» دشوار خواهد بود.

تحلیل و بررسی

شهرت‌گرایی گرچه، با سابقه‌ای تاریخی و فواید ظاهری همراه است، اما اتکای انحصاری به آن می‌تواند به محدودیت آزادی علمی مجتهد و در نتیجه، مانع‌تراشی در برابر شکل‌گیری و طرح نظریات بدیع منجر شود. این امر، به واسطه اجتناب از پذیرش دیدگاه‌های نوآورانه صرفاً به دلیل عدم تطابقشان با اجماع یا شهرت فقها، می‌تواند پیامدهایی چون رکود علمی و کاهش پویایی در حوزه اجتهاد را به همراه داشته باشد؛ رویکردی که به تدریج جایگزین اصل اجتهاد مستقل شده و باعث اولویت یافتن پرهیز از مخالفت با مشهور بر آن می‌گردد. ریشه‌های تاریخی و منطقی این گرایش را می‌توان در نظریه جبران ضعف سندی برخی روایات از طریق «عمل مشهور» یا تضعیف روایات متعارض با شهرت جستجو کرد. با این حال، در صورتی که رویکرد به قول مشهور به عنوان یک عامل کمکی در جهت افزایش دقت نظر و احتیاط در بررسی و ارزیابی ادله اتخاذ شود، می‌تواند جنبه‌ای سازنده به خود گیرد. مثالی نقضی از این پدیده در سیره فقهی مرحوم خوانساری مشهود است؛ ایشان با وجود رسیدن به نتیجه‌ای مخالف مشهور (عدم تنجس آب قلیل با ملاقات با نجاست)، به دلیل التزام به قول مشهور فقها، از نظر شخصی خود عدول کرده و فتوای مطابق با قول مشهور را برگزید.^۱

۲/۳. پرداختن به اقوال فقها

امام خمینی (ره) با توجه به اهمیت و حساسیت شناخت کلمات فقها چنین می‌نویسد: از مقدمات اجتهاد، کاوش کامل در سخنان قوم؛ به ویژه قدمای آن‌هاست که روش آن‌ها فتوا طبق متون اخبار بوده است؛ مانند شیخ طایفه در برخی کتبش، صدوقان و هر که راه آنان را رفته و در عصری نزدیک بدان‌ها می‌زیسته است؛ تا در ناسازگاری با شهرت قدیم - که در برخی از موارد، مناط اجماع را دارد - فرونیفتند.^۲ رجوع به اقوال، عملی بسیط و ساده نیست و صرف مراجعه بدان‌ها نیز چندان راه‌گشا نمی‌باشد بلکه چنین رجوعی باید هدفمند و روشمند بوده و به بیان دیگر، باید در باب اقوال نیز اجتهاد کرد. مراد از اجتهاد در اقوال این است که به صورت گذرا و بدون تأمل کافی از کنار اقوال نگذشته، بلکه با بذل جهد متناسب، تلاش کرد تا مقصود نهایی از آن‌ها را کشف نمود. بدین ترتیب، فواید رجوع به اقوال چندین برابر می‌گردد.^۳ امام خمینی (ره) ذیل هر مسئله به وجود اقوال بین قدما بلکه متأخران اشاره دارد و از ذکر مسئله در میان قدما و وجود اجماع منقول و محصل غفلت نمی‌کند با این حال بر خلاف صاحب جواهر^۴ از نقل گسترده اقوال خودداری می‌کند و فقط در حد نیاز مسئله فقهی، بدان‌ها می‌پردازد.^۵

به عنوان مثال امام خمینی (ره) در ذیل بحث خیار غبن نظر شیخ انصاری^۶ و محقق اصفهانی^۷ را مطرح و در دفاع از اندیشه شیخ انصاری و مخالفت با گفته محقق اصفهانی می‌نویسد: زمانی که شارع مقدس، شخص غابن را مالک کالا می‌داند و

^۱ خوانساری، جامع المدارک فی شرح مختصر النافع، ۷/۱.

^۲ خمینی، تنقیح الاصول، ۱۴.

^۳ مبلغی، درس خارج و گام‌های اجتهاد، ۲۶۷.

^۴ نجفی، جواهر الکلام، ۵۵/۳.

^۵ جهت اطلاعات بیشتر به مقاله «باز تحلیل جایگاه فقه اقوال در روش اجتهادی امام خمینی» که از همین نویسندگان در نشریه پژوهش‌های فقهی دانشگاه تهران منتشر شده است مراجعه نمایید.

^۶ انصاری، مکاسب، ۱۹۴/۵.

^۷ اصفهانی، حاشیه مکاسب، ۶۵/۲.

به او اجازه هرگونه تصرفی را می‌دهد، و از طرف دیگر، فسخ معامله به دلیل غبن، تنها از زمان اعلام فسخ اعتبار پیدا می‌کند و نه از ابتدای معامله؛ در چنین حالتی، دلیلی برای حکم به عدم صحت تصرفات غابن و ضمان او وجود ندارد. در واقع، این‌که مالک (غابن) را به خاطر تصرفی که در ملک خود انجام داده، ضامن بدانیم، عملی خلاف قواعد و قبیح است.^۱ اما امام خمینی در مجالی دیگر ناهمسو با گفته‌ی خویش در این مقام صحبت می‌کند و انگاره‌ای که قبلاً برای ایشان به وجود آمده بود را اینگونه اصلاح می‌کنند: غابن با انجام معامله مالک می‌گردد و فسخ از حین وقوع اثر دارد و تأثیرش به قبل از آن مربوط نمی‌شود و هیچ متصرفی از تصرف در مال خود - در صورت عدم اتلاف مال دیگران - ضامن دیگران نیست؛ لکن تمام سخن در حوزه و گستره سلطنت چنین مالکی است و این‌که گفته شود «إن له السلطنة و التصرف بما شاء» و از آن نتیجه‌ای که گذشت، گرفته شود؛ ثابت نیست بلکه محل نزاع است.^۲ اما محقق خویی (ره) در پی نقل اقوال فقهاء و کشف شهرت نیستند چرا که ایشان اجماع و شهرت را حجت نمی‌دانند^۳ که همین امر سبب شده است که گاه برخی از نظرات ایشان با شواهد موجود همخوانی نداشته باشد. به عنوان مثال ایشان در بحث رجوع به قاضی تجدید نظر پس از صدور رأی از سوی قاضی دادگاه بدوی، معتقدند که این مراجعه جایز نیست. ایشان این رأی را مورد مخالفت هیچ فقیهی نمی‌دانند و آن را امری واضح و بدون اشکال تلقی می‌کنند^۴ این در حالی است که این مسئله محل اختلاف اساسی میان فقهاست.^۵

تحلیل و بررسی:

بررسی اقوال فقها در مسیر استنباط را باید جزء جدایی ناپذیر یک عملیات استنباطی صحیح برشمرد و در مسیر حل اجتهادی یک مسئله، بدین امر به اندازه‌ی کافی توجه کرد. به بیان دیگر، فقدان برخی از عناصر سبکی در جریان عملیات استنباط باعث می‌شود تا سبک استنباطی قادر به کشف حقایق موجود در مسأله‌ی مورد بررسی نباشد. از جمله مهمترین این عناصر توجه به اقوال است. یکی از گام‌های امام خمینی (ره) در مسیر استنباط، پرداختن اجتهادی به مسئله، شناسایی و مشخص نمودن اقوال و دیدگاه‌های موجود در باب آن است. بررسی آراء فقها در فرایند استنباط بر تعمیق فقه تأکید دارد. دیدگاه‌های فقهای گذشته نه تنها تاریخچه‌ای از نظرات، بلکه ابزارهایی شناختی معرفی می‌شوند که به فقیه کمک می‌کنند تا از منظرهای گوناگون به یک مسئله بنگرد و از خطاهای احتمالی ناشی از دیدگاه تک‌بعدی جلوگیری کند؛ این رویکرد به غنای تحلیلی فقیه می‌افزاید. در ادامه، بیان می‌شود که زمانی که اجماع یا اتفاق نظر فقها بر سر یک مسئله شکل می‌گیرد، این امر علاوه بر تقویت اعتبار آن نظر، موجب ایجاد «احتیاط علمی» در فقیه می‌شود. این احتیاط، او را به سمت بررسی

^۱ هو الحل من حیثه، ثم يحكم بالضمنان بلا سبب من الإتلاف واليد، فهل المستبشع أن لا يكون المتصرف في ماله ضامناً لغير المالك، أو المستبشع خلافه؟! (خمینی، کتاب البیع، ۵۲۵/۴).

^۲ خمینی، کتاب البیع، ۴۵۶/۵. امام خمینی در ذیل بررسی حدیث نبوی مشهور «عَلَى الْيَدِ مَا اخَذْتَ حَتَّى تُؤَدِّيَ» اقوال اکثر فقها از جمله سید مرتضی، شیخ طوسی، ابن زهره، صاحب جواهر و شیخ انصاری و نوع برخورد ایشان با حدیث را بررسی می‌کنند (خمینی، کتاب البیع، ۳۷۱/۱) اما در همین مسئله محقق خویی بدون اینکه سیر تاریخی اقوال فقها را بررسی کنند به راحتی روایت را به دلیل ضعف سند، کنار می‌گذارند (توحیدی، مصباح الفقاهه، ج ۳/۸۷). این رفتار از ایشان و تابعان وی، در بسیاری از روایات مشابه، نیز جریان یافته است (بروجردی، مستندالعروه الوثقی، ۳۳؛ توحیدی، مصباح الفقاهه، ۱۰۰/۲ و ۱۴۷). مثال دیگر اینکه: امام خمینی در بحث حیل‌های ربوی، اقوال فقهای چون شیخ طوسی (طوسی، المبسوط فی فقه الامامیه، ۹۲/۲)، قاضی ابن براج (ابن براج، المذهب، ۳۶۵/۱)، ابن زهره (ابن زهره، غنیة النزوع إلى علمي الأصول و الفروع، ۱/ ۲۲۴)، شهید ثانی (شهید ثانی، مسالك الافهام الى تنقيح شرائع الاسلام، ۲/ ۳۳۲) را نمی‌پذیرند و فرار از ربا را به هیچ وجه از وجوه جایز نمی‌دانند. (خمینی، ۱۱۳۹۲ البیع، ۵۴۶/۲).

^۳ خویی، مصباح الفقاهه من المعاملات، ۳۹۸/۶. مثال‌های بیشتر: خویی، مصباح الفقاهه من المعاملات، ۵۴/۱ و ۲۹۸ و ۳۷۹ و ۳۸۵؛ خویی، مصباح الفقاهه من المعاملات، ۸۹/۲ و ۹۳ و ۱۸۲؛ خویی، مصباح الفقاهه من المعاملات، ۳۲/۳ و

^۴ خویی، مبانی تکملة المنهاج (القضاء و الحدود)، ۲۶.

^۵ نجفی، جواهرالکلام، ۱۰۳/۴۰؛ طباطبایی یزدی، العروه الوثقی، ۴۴۹/۶.

دقیق‌تر و پرهیز از صدور فتوای شتاب‌زده سوق می‌دهد، چرا که باید دلیل این اتفاق نظر را به خوبی درک کرده و خود نیز به آن باور برسد. در نهایت، مجموع این عوامل (ابزاری بودن آراء و احتیاط ناشی از اجماع) به فقیه کمک می‌کند تا به درکی جامع‌تر، عمیق‌تر و مستدل‌تر از مسائل فقهی دست یابد. به عبارت دیگر، بررسی آراء فقها، به‌ویژه در مواردی که اشتراک نظر وجود دارد، نه تنها دانش فقهی را افزایش می‌دهد، بلکه به ارتقاء کیفیت و دقت فرایند استنباط نیز کمک شایانی می‌کند.

۳/۳. حجیت وثوق صدوری و سندی

دسته‌ای از فقیهان «وثوق سندی» را معتبر می‌دانند؛ سید محمد موسوی عاملی، شیخ حسن عاملی، شهید ثانی و در دوران معاصر، محقق خویی (ره) پیرو این مکتب هستند. تنها اختلاف اندکی میان آن‌ها است؛ مثلاً سید محمد عاملی فقط به روایت صحیح اعلایی که روایان آن توسط دو نفر رجالی توثیق شده باشد عمل می‌کند و محقق خویی (ره) (ره) علاوه بر روایات صحیح و حسن، روایات موثق را نیز حجت می‌داند. دسته دیگری از بزرگان پیرو مکتب «وثوق صدوری» هستند و ملاک صحت روایات را اطمینان و گمان معتبر به صدور آن از طرف معصوم می‌دانند و بین اقسام حدیث فرق قائل می‌شوند.

فقه امام خمینی (ره) (ره) بر مکتب «وثوق صدوری» استوار است و ایشان هر قرینه‌ای را که موجب اعتبار روایت شود، معتبر می‌دانند این شیوه فقهی در بنیاد تاریخ فقهات ریشه دارد و با روش فقهی حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی، شیخ انصاری، صاحب‌جواهر، میرزای شیرازی، میرزای نائینی، آقا ضیاء عراقی، آیت‌الله حکیم، سید احمد خوانساری، وحید بهبهانی، محمد مهدی بحر العلوم، میرزای قمی، ملا احمد نراقی و آیت‌الله بروجردی سازگار است. به عنوان مثال حضرت امام (ره) در بحث ولایت فقیه به روایتی استدلال می‌کنند که در سلسله سند آن علی بن حمزه بطائنی است:

از امام کاظم Γ شنیدم که فرمود: «هنگامی که مؤمنی دیده از جهان فرو می‌بندد، فرشتگان و زمین‌هایی که بر تارکشان نور عبادت او درخشیده، و حتی دروازه‌هایی از آسمان که عروج اعمالش را شاهد بوده‌اند، در سوگش اشک می‌ریزند. فقدان او، شکافی در پیکر اسلام پدید می‌آورد که هیچ جایگزینی قادر به ترمیم آن نیست؛ چرا که فقهای مؤمن، چونان دژهای استوار شهرها، حافظ و نگهبان کیان اسلام هستند».^۱ امام خمینی در بررسی سندی این حدیث می‌نویسند «همه روایان به جز علی بن حمزه بطائنی مورد اعتمادند و بنابر آنچه معروف است او ضعیف است^۲ اما با این حال برخی او را توثیق کرده‌اند.^۳ شیخ طوسی می‌نویسد که طایفه امامیه به اخبار او عمل کرده‌اند و ابن غضائری پدر او را اوثق از خودش می‌داند. اما با این وجود این موارد وثاقت او را اثبات نمی‌کند. در ادامه امام خمینی (ره) می‌نویسند این روایت قابل استدلال است اولاً بنابر انجبار ضعیف سند آن با عمل شیخ طوسی و شهادت او مبنی بر عمل طایفه امامیه به روایات علی بن حمزه بطائنی به علاوه بسیاری از مشایخ و اصحاب اجماع از او روایت کرده‌اند مثل ابن ابی عمیر، صفوان بن یحیی و...».^۴ امام خمینی (ره) این روایت را با توجه به وجود قرائنی از قبیل عمل مشهور و... تأیید می‌کنند. محقق خویی (ره) چند بار درباره ولایت فقیه در کتاب‌های

^۱ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ ابْنِ مَجْلُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ يَقُولُ إِذَا مَاتَ الْمُؤْمِنُ بَكَتْ عَلَيْهِ الْمَلَائِكَةُ وَبَقَا الْأَرْضُ الَّتِي كَانَ يُعْبُدُ اللَّهَ عَلَيْهَا وَابْوَابُ السَّمَاءِ الَّتِي كَانَ يُصْعَدُ فِيهَا بِأَعْمَالِهِ وَتِلْمٌ فِي الْإِسْلَامِ تُلْمَةُ لَا يَسُدُّهَا شَيْءٌ لِأَنَّ الْمُؤْمِنِينَ الْفُقَهَاءَ حُصُونُ الْإِسْلَامِ كَحِصْنِ سُوْر الْمَدِينَةِ لَهَا (كليني، الكافي، ۳۸/۱).

^۲ کشی، رجال الکشي، ۴۰۳؛ الحائري، منتهی المقال، ۳۲۷/۴.

^۳ طوسی، العده فی اصول الفقه، ۱۵۴/۱.

^۴ خمینی، کتاب البیع، ۴۷۶/۲.

مصباح‌الفقاهه،^۱ التنقیح فی عروه الوثقی،^۲ فقه الشیعه،^۳ صراط النجاه،^۴ و منهاج الصالحین^۵ بحث کرده‌اند و در همه این کتاب‌ها از میان ادله تنها دلیل را امور حسبیه دیده‌اند و روایات را به دلیل ضعف سند کنار گذاشتند. محقق خویی (ره)، برخلاف دیدگاه امام خمینی (ره)، به قرائن و مؤیدات تکیه نمی‌کنند و روایات وارده در این باب را به دلیل ضعف سند کنار می‌گذارند. مبنای استدلالی ایشان بر «وثوق سندی» استوار است؛ به این معنا که تا صحت و اعتبار سند روایتی برایشان محرز نگردد، به آن استناد نمی‌ورزند.

تحلیل و بررسی:

رویکرد توثیق سندی، که عمده تمرکز خود را بر اعتبار و عدالت راویان در سلسله سند روایت قرار می‌دهد، بر پایه جرح و تعدیل رجال حدیث استوار است. هدف این مکتب، اطمینان از این است که راوی، واجد شرایطی چون وثاقت، ضبط، و عدم فسق باشد تا بتوان به روایت او اعتماد کرد. این روش، در مقام عمل و در مواجهه با حجم عظیم روایات، با محدودیت‌هایی روبرو است. یکی از این محدودیت‌ها، همان «بن‌بست»ی است که فقیه در فرآیند بررسی سندی به آن دچار می‌شود؛ به این معنا که ممکن است در بسیاری از روایات، یا سند به صورت کامل در دسترس نباشد، یا راویان آن در کتب رجالی، توثیق صریحی نداشته باشند و صرفاً بر اساس قواعد کلی یا ظنون، حکم به وثاقت یا ضعف آن‌ها شود. در توثیق سندی، ملاک «وثوق راوی» و در نتیجه «غلبه ظن به صدور» است؛ یعنی بر اساس شواهد و قرائن، گمان قوی داریم که روایت صادر شده است، اما قطعیت صدور حاصل نمی‌شود، زیرا امکان خطا از ناحیه راوی ثقه نیز (هرچند اندک) وجود دارد. اما در توثیق صدوری، ملاک «علم به صدور» است؛ یعنی اطمینان قطعی به اینکه این محتوا از سوی معصوم بیان شده است. به همین ترتیب، ضعف سند نیز به معنای قطع به عدم صدور نیست، بلکه صرفاً موجب ظن به عدم صدور می‌شود.

۴/۳. حجیت اجماع

تسالم اصحاب، نزد امام خمینی (ره) به عنوان یکی از ادله اجتهادی مورد قبول است و در مسائل فقهی به آن استناد می‌کنند.^۶ به عنوان مثال مشهور فقیهان معتقدند علم دو طرف قرارداد به مقدار و اوصاف مقوم و اساسی و مؤثر بر قیمت عوضین، شرط صحت بیع است. این علم باید زمان عقد قرارداد، آن‌هم به صورت تفصیلی موجود باشد. بنابراین با جهل به قیمت در زمان انجام قرارداد یا علم اجمالی به آن، معامله باطل است. (نظیر این که گفته شود این را به قیمت بازار به تو می‌فروشم در حالی که طرفین به قیمت بازار آگاه نیستند یا گفته شود به قیمت خرید به تو می‌فروشم بدون آن که قیمت خرید معین شود) و امکان تعیین تفصیلی بعدی نیز مصحح معامله نیست. امام خمینی (ره) بر اعتبار علم به عوضین در صحت بیع به گونه‌ای که توضیح داده شد به اجماع، حدیث نهی از بیع الغرر و برخی روایات خاص تمسک کرده‌اند.^۷ اما از آن جایی که اجماع این

^۱ خویی، مصباح‌الفقاهه من المعاملات، ۲۵۷/۶.

^۲ خویی، التنقیح فی عروه الوثقی، ۳۵۸/۱.

^۳ خویی، فقه الشیعه، ۲۸۲.

^۴ خویی، صراط النجاه، ۴۶۲/۲.

^۵ خویی، منهاج الصالحین، ۳۶۶/۱.

^۶ خمینی، تنقیح الاصول، ۶۴۶/۴.

^۷ خمینی، کتاب‌البیع، ۳۵۱/۳.

چنینی نزد محقق خوئی (ره) حجیت ندارد در پیوند با مسئله مورد بحث و اشکال تمسک به اجماع می‌فرماید وجود اجماع در مسئله، تردیدناپذیر است؛ لکن به گمان ما مدرک حکم، حدیث نبوی نهی از بیع الغرر است.^۱

تحلیل و بررسی

حجیت اجماع به عنوان یکی از ادله استنباط، همواره محل بحث و اختلاف نظر میان فقها بوده و رویکردهای گوناگونی را به خود دیده است. به نظر می‌رسد که تحلیل رویکرد امام خمینی (ره) در باب اجماع، در قیاس با مبنای محقق خوئی (ره)، از کارآمدی روش‌شناختی و انطباق بالاتری با واقعیت‌های عملی استنباط فقهی برخوردار است. این برتری از آن روست که مسیر انتقال گزاره‌های فقهی و میراث حدیثی به عصر حاضر، فرایندی نبوده است که صرفاً مبتنی بر نقل خام و بدون واسطه باشد. بلکه این انتقال، پیوسته تحت اشراف و مدیریت عالمانه فقیهان برجسته هر دوره قرار داشته است. نقش این فقیهان در طول تاریخ، نه تنها به عنوان راویان و ناقلان، بلکه به مثابه حافظان، شارحان و محققان فرهنگ فقهی و میراث علمی معصومان A بوده است. این واقعیت، این امکان را فراهم می‌آورد که اجماعات منقول، به ویژه آنچه از قداما بر جای مانده است، نه صرفاً به عنوان یک «مدرک ظنی»، بلکه به مثابه شاخصی مهم برای بازنمایی فرهنگ فقهی حاکم بر عصر معصومان A قلمداد گردد. به عبارت دیگر، فتاوا و اجماعات این فقیهان، به مثابه حلقه‌های ارتباطی فعال میان مکلفان و انوار هدایت معصومان A عمل کرده‌اند؛ حلقه‌هایی که با بهره‌گیری از تمامی ظرفیت‌های علمی و اجتهادی خود، در حفظ شریعت و رساندن اخبار و آرای صحیح به دوران‌های پسین نقشی بی‌بدیل ایفا کرده‌اند.

بر این اساس، می‌توان اینگونه استدلال کرد که غلبه روش «تحلیلی» و کم‌توجهی به این فرایند تاریخی و پیوستگی اجتهادی، می‌تواند جریان استنباط را از مسیر واقع‌بینانه و اصیل خود دور سازد. چرا که نادیده گرفتن جایگاه اجماعات به عنوان آئینه منعکس‌کننده اجتهاد مستمر فقها در فهم سنت و سیره معصومان A، به مثابه نادیده گرفتن بخشی از ظرفیت‌های موجود در کشف مراد شریعت خواهد بود. کنار گذاشتن اجماع و برخورد منفی توسط محقق خوئی (ره) با اجماعات محرومیت از یک قرینه محکم در حل مسائل فقهی است.

۵/۳. بررسی سند روایات

محقق خوئی (ره) در فقه به طور دقیق و با فراغت و حوصله‌ای بیشتر سند روایات را بررسی می‌کند و قرآینی را که گاهی علمای فقه و رجال همچون شیخ انصاری و وحید بهبهانی بر وثاقت راویان گردآوری می‌کنند بررسی می‌کند و در مجموع می‌توان گفت قوام فقه محقق خوئی (ره) بر بررسی سندی و راویان روایت است.^۲ اما امام خمینی (ره) هرچند به طور محدود، بررسی‌های تفصیلی رجالی و دقت در اسناد و وثاقت راویان دارند لکن به شکل وسیع و به اندازه محقق خوئی (ره) نسبت به این مباحث اهتمامی ندارند.^۳ به عنوان مثال امام خمینی^۴ در فرایند بحث مقبوض به عقد

^۱ فلیس هنا إجماع تعبدی (خوئی، مصباح الفقاهه من المعاملات، ۳۱۸/۵). مثال‌های بیشتر: خوئی، مصباح الفقاهه من المعاملات، ۵۴/۱ و ۲۹۸ و ۳۷۹ و ۳۸۵؛ خوئی، مصباح الفقاهه من المعاملات، ۸۹/۲ و ۹۳ و ۱۸۲؛ خوئی، مصباح الفقاهه من المعاملات، ۳۲/۳ و ۵۸؛ خوئی، مصباح الفقاهه من المعاملات، ۵/۴ و ۶۹ و ۱۰۱؛ خوئی، مصباح الفقاهه من المعاملات، ۲۲/۵ و ۲۳۹ و ۳۴۴؛ خوئی، مصباح الفقاهه من المعاملات، ۱۵۱/۶؛ خوئی، مصباح الفقاهه من المعاملات، ۳۹/۷ و ۱۰۰ و ۵۲۰. برای مطالعه بیشتر نسبت به دیدگاه محقق خوئی در مورد اجماع به مقاله: صادق‌زاده و عشایری منفرد «مقایسه روش‌شناختی شیخ انصاری و محقق خوئی در بهره‌گیری استقلالی از اجماع برای استنباط حکم شرعی»، ۶۷.

^۲ ربانی، مکاتب فقهی، ۳۵۷.

^۳ مثال‌های بیشتر: خوئی، مصباح الفقاهه من المعاملات، ۱۱۰/۷ و ۲۶۳ و ۵۰۶.

^۴ خمینی، کتاب البیع، ۳۷۱/۱. مثال‌های بیشتر: خمینی، کتاب البیع، ۳۱/۳.

فاسد، اولین دلیلی که با آن ضمان را ثابت می‌کنند استناد به حدیث نبوی مشهور «عَلَى الْيَدِ مَا اخَذْتُ حَتَّى تُؤَدِّي» است و در بررسی سندی آن قائلند که چون شهرت استدلال داریم این حدیث بر ضمان دلالت دارد و ضمانت را اثبات می‌نماید اما محقق خویی، و دست‌کم شماری از شاگردان ایشان، به دلیل ضعف سندی، این حدیث و امثال آن را به آسانی کنار می‌گذارند.^۱ این در حالی است که صدور بسیاری از این احادیث، به دلیل استقبال گسترده فقها و دیگران، و نقل آن‌ها در متون علمی گوناگون، مورد اطمینان است و با وثوق به صدور همراه است. حتی خود محقق خویی در رویه فقهی خویش، هرچند در موارد حداقلی، برخلاف اطلاق آنچه در اصول فرموده‌اند،^۲ از این‌گونه روایات در صدور فتوا بهره می‌برند و از آن‌ها صرف نظر نمی‌کنند.^۳ محقق خویی (ره) در توضیح بیشتر بررسی سندی حدیث «علی الید» با انگاشتن اندیشه‌ی (حجیت شهرت) به عنوان یک توهم و باطل دانستن آن، معتقد است که شهرت، به عنوان یک دلیل نزد فقیهان و محدثان، با توجه به اینکه شهرت فی نفسه حجت نیست، نمی‌تواند ضعف دلیلی را که خود نیز حجت نیست، جبران کند.^۴ اشکال دیگری که محقق خویی معمولاً به اندیشه جبران ضعف حدیث وارد می‌دانند و در این مورد به آن تصریح کرده‌اند، این است که: «بر فرض اینکه شهرت جابر ضعف روایت باشد، شهرتی جابر است که با استناد فقیهان به آن حدیث همراه باشد؛ و صرف نقل آن و مطابقت فتاوا با آن، و وجود آن در متون فقهی، دلیل بر استناد به آن نیست.»^۵

تحلیل و بررسی

اعتماد به «تجمیع ظنون» نه تنها بنیان عمل‌گرایانه‌ی عقلا در زیست اجتماعی است، بلکه در مباحث فقهی نیز مقبولیت عام دارد. فقها بالاتفاق، حصول علم از اخبار کثیر در قالب «خبر متواتر» را پذیرفته‌اند و بسیاری از ایشان تصریح کرده‌اند که این حصول علم از اخبار ظنی، متکی بر همان اصل «تجمیع ظنون» است. در تحلیل اسناد حدیثی، فراتر از دقت‌های روش تطبیقی محقق خویی (ره)، لازم است در مواجهه با قرائن متعدد دال بر وثاقت یا ضعف یک راوی که هیچ‌کدام به‌تنهایی شرایط لازم برای حجیت و اعتماد را احراز نمی‌کنند، فقیه به مجموع ظنون حاصله (روش تحلیلی) توجه کند. در این مرحله، بررسی می‌شود که آیا از تجمیع این ظنون، اطمینان نوعی یا یقین به وثاقت یا ضعف راوی حاصل می‌آید یا خیر. در صورت حصول «اطمینان نوعی»، آن خبر، حجت و مورد اعتماد تلقی خواهد شد. از طرفی نصوص حدیثی در طول تاریخ نقل و تدوین، همواره با چالش‌های وجودشناختی و معرفت‌شناختی متعددی نظیر وضع، جعل، تصحیف، تحریف، تدلیس، و خطاهای سهوی یا نسیان راویان مواجه بوده‌اند. این چالش‌ها، ضرورت «احراز صدور» روایت از معصومین= را برای مستنبط دوچندان می‌کند. با توجه به اینکه احادیث متواتر به ندرت یافت می‌شوند و بخش اعظم روایات در قالب «اخبار آحاد» و از طریق سلسله‌ای از راویان به ما منتقل شده‌اند، ارزیابی دقیق تمامی افراد حاضر در این سلسله سند، برای تفکیک روایات معتبر از نامعتبر و تعیین درجه صحت و حجیت آن‌ها، امری اجتناب‌ناپذیر است. در این میان، محقق خویی (ره) رویکردی متمرکز بر دقت‌های سندی و وثاقت راویان اتخاذ می‌کند که در بادی امر شایسته‌تر به نظر می‌رسد، هرچند امام خمینی (ره) در دیگر آثار استدلالی خود به این مهم توجه می‌کنند.

^۱ خویی، مصباح الفقاهه من المعاملات، ۲/ ۱۰۰ و ۲۵۶.

^۲ خویی، مصباح الاصول، ۲/ ۲۰۲ و ۲۰۳.

^۳ خویی، التنقیح فی شرح العروه الوثقی، ۲۱/ ۴۷۷.

^۴ إن هذا التوهم فاسد؛ إذ لا دليل على انجبار ضعف الرواية بعمل المشهور (خویی، مصباح الفقاهه من المعاملات، ۲/ ۱۰۰).

^۵ خویی، مصباح الفقاهه من المعاملات، ۲/ ۱۰۰.

۴. شباهت‌های روشی اجتهاد امام خمینی (ره) و محقق خویی (ره)

۱/۴. توجه به مباحث فلسفی در فقه

برخی از محققین بر این باورند که امام (ره) هرچند در فلسفه سرآمد عالمان عصر خود بود اما هیچ‌گاه فقه را با مباحث فلسفی در هم نیامیخت و محقق خویی (ره) هرچند شاگرد شیخ محمدحسین غروی اصفهانی بود اما سبک استاد خویش را پیش نگرفت و فقه را با فلسفه نیامیخت.^۱ و حال آنکه با بررسی کتاب البیع امام (ره) و مصباح الفقاهه محقق خویی (ره) به دست آمد که ایشان از مباحث فلسفی در حل مسائل فقهی هرچند محدود استفاده کرده‌اند. به عنوان مثال در مبحث صحت شروط ضمن عقد، یکی از قواعد اساسی این است که شرط نباید با مقتضای عقد منافات داشته باشد. امام خمینی (ره) در تحلیل این قاعده، رویکردی فلسفی در پیش می‌گیرد و بیان می‌دارد که «مخالف بودن با مقتضای عقد» بر دو گونه است: گاه شرط با مقوم عقد مخالفت دارد و گاه با لوازم عقد؛ که خود لوازم نیز گاه مفارق و گاه غیر مفارق هستند. این تحلیل، در واقع، تبیینی فلسفی برای پیشبرد بحث و استفاده از ابزارهای منطقی و فلسفی در فهم عمیق‌تر مسئله است.^۲ محقق خویی نیز با نگاه به مباحث فلسفی می‌نویسد: «اگر دستوری به انجام کاری داده شود که از چند بخش تشکیل شده است، جزئیت (اینکه هر بخش جزئی از کل است) از خود این دستور فهمیده می‌شود و یا اگر دستوری به انجام کاری داده شود که مشروط به وجود چیز دیگری است (مثلاً دستور به نماز که شرط آن رو به قبله بودن و پوشیدگی بدن است)، مفهوم شرطیت از همین قید موجود در دستور، استنباط می‌شود.»^۳

تحلیل و بررسی

ارتباط میان فلسفه با حوزه‌های فقه و اصول، به‌ویژه در تبیین برخی مفاهیم بنیادین فقهی و اصولی نظیر «اجتهاد» و «تقلید» که گاه با استناد به مباحث فلسفی چون «دور» صورت می‌پذیرد، قابل درک است. با این حال، تأکید بر تمایز بنیادین میان «مسائل فقهی و اعتباری» از «مسائل فلسفی و حقیقی» ضروری است. با عنایت به ماهیت اعتباری مسائل فقهی، تسری و تسری‌پذیری بی‌قید و شرط اصول و مبانی فلسفی در مباحث فقهی و اصولی، فاقد توجیه علمی است. این عدم دخالت فلسفه به معنای منع «تحلیل عقلی امور عرفی» نیست. شواهد متعددی در آثار فقه‌های برجسته، از جمله امام خمینی (ره)، موجود است که در آن‌ها امور عرفی با دقت‌های عقلی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته‌اند. نکته حائز اهمیت آن است که می‌توان دیدگاه‌های عرفی، اجزاء و روابط درونی آن‌ها را تحت تحلیل عقلی قرار داد، اما نباید خود این دیدگاه‌های عرفی را بر اساس مبانی صلب عقلی بنا نهاد. بلکه می‌بایست این مفاهیم را از اهل عرف، همان‌گونه که هستند، اخذ کرده و آن‌ها را مطابق با فهم عرفی درک نمود. به عبارت دیگر، دقت‌های عقلی نباید به تحریف یا تغییر در محتوای دیدگاه عرفی منجر شود؛ بلکه وظیفه آن، خدمت به کشف و ایضاح ابعاد و زوایای گوناگون آن است. ماهیت «اعتباری» فقه و اصول، که با «واقعیات حقیقی» فلسفه متفاوت است، مانع از تسری بی‌قید و شرط مبانی فلسفی به این علوم می‌شود. این جداسازی نه به معنای نفی کامل عقلانیت، بلکه به معنای تحدید دامنه کاربرد آن است. تحلیل عقلی می‌تواند در تبیین و شفاف‌سازی امور عرفی به کار رود، اما نباید مبنای ساخت و تغییر این امور شود. در واقع، عقل در اینجا نقشی «کاشف» و «ایضاح‌گر» دارد، نه «بنیان‌گذار» یا «مغیر» مفاهیم عرفی. این رویکرد

^۱ حب الله، تأثیرات مکتب اجتهادی آیت‌الله خونی، ۲۲۹/۱.

^۲ خمینی، کتاب البیع، ۲۸۳/۵. محقق اصفهانی هم در تحلیل‌های خود چنین بیانی دارد و نگاه‌های ایشان نیز تحلیلی-فلسفی است (اصفهانی، حاشیه المکاسب، ۱۵۳/۵).

^۳ خویی، مصباح الفقاهه من المعاملات، ۱۰/۳.

به دنبال حفظ اصالت فهم عرفی در استنباط احکام شرعی است و از تحمیل چارچوب‌های فلسفی بر مباحث فقهی و اصولی که می‌تواند به پیچیدگی‌های غیرضروری و ابهام در مبانی منجر شود، پرهیز می‌کند.

۲/۴. تطور در اقوال فقهای عامه

به قطع روشن است که فقه شیعه در محیطی بسته و بدون ارتباط با جامعه پیرامون مجامع شیعی شکل نگرفته است بلکه در متن جامعه گسترده اسلامی با همه مذاهب و فرق متعدد آن و با گستره‌ی ارتباطی وسیع و با نظارت به جریان‌های اجتماعی و علمی متنوع جامعه به‌ویژه در زمینه‌ی مسائل فقهی پدید آمده و توسعه یافته است. به جهات یاد شده نباید به هیچ وجه گمان کرد که فهم دقیق پدیده‌ای از این سنخ و درک مسائل مرتبط؛ مانند استظهار از روایات اهل بیت بدون مراجعه به تاریخ و به ویژه بررسی آراء اهل سنت ممکن خواهد بود. فقیهان بسیاری از ابتدای تاریخ فقه شیعه^۱ و بلکه از عصر اصحاب ائمه = همچون فضل بن شاذان و ابی نصر بزنطی^۲ از چنین شیوه‌ای بهره می‌جسته‌اند تا به دیدگاه کامل‌تری نسبت به موضوعات و مسائل مورد بررسی دست یابند و شناخت دقیق‌تری نسبت به روایات اهل بیت = و مقصود راویان و معصومان = داشته باشند. از فقیهان معاصر نیز امام خمینی (ره) و محقق خویی (ره) در عملیات استنباط خویش از این شیوه بهره می‌جستند هرچند محقق خویی (ره) (نسبت به امام خمینی (ره) به شکل محدودتر از این امر بهره می‌برد.^۳ به عنوان مثال امام خمینی (ره) در ذیل بررسی حدیث (علی الید) به اشتها آن در بین عامه اشاره می‌کنند.^۴

تحلیل و بررسی

توجه به اقوال علمای عامه باید به عنوان بخشی ضروری از یک فرآیند استنباطی صحیح در نظر گرفته شود و در روند حل اجتهادی یک مسئله، به این موضوع به اندازه کافی اهمیت داده شود. به عبارت دیگر، نبود برخی از عناصر کلیدی در فرآیند استنباط می‌تواند مانع از کشف حقایق موجود در مسأله مورد بررسی شود. یکی از مهم‌ترین این عناصر، فقه اهل سنت است.

توجه به اقوال علمای عامه ابزاری برای تقویت و به‌روزرسانی اندیشه فقهی است. استدلال اصلی این است که آگاهی از دیدگاه‌های فقهی فرق اسلامی، به‌ویژه در بخش «فقه وضعی» (حقوق معاملات)، به دلیل ماهیت مشترک این حوزه میان مذاهب و نیازهای جدید جامعه، ضروری است. این رویکرد نه تنها به غنای مباحث فقهی می‌انجامد، بلکه با الهام از پیشگامانی چون علامه حلی و شیخ طوسی، اعتبار و جامعیت ادله را افزایش می‌دهد. در نهایت، نتیجه حاصل از این تطبیق، ارائه فقهی توانمندتر و قابل عرضه در سطح جهانی است که از دایره یک مذهب خاص فراتر رفته و به استنباطاتی قوی‌تر منتهی می‌شود. این رویکرد به معنای دیالوگ و تعامل سازنده میان مکاتب فقهی است تا فقه بتواند پاسخگوی نیازهای پیچیده جامعه امروز باشد.

^۱ مفید، المقنعة، ۳؛ علم الهدی، الانتصار، ۵؛ صدوق، علل الشرائع، ۶/۱.

^۲ ر.ک: محقق حلی، المعتمد فی شرح المختصر، ۵۰۰/۲.

^۳ مثال‌های بیشتر: خویی، مصباح الفقاهه من المعاملات، ۲۲/۱ و ۵۱ و ۱۷۹ و ۴۱۳؛ خویی، مصباح الفقاهه من المعاملات، ۲۳۴/۳ و ۲۴۸؛ خویی، مصباح الفقاهه من المعاملات، ۲۴۴/۴؛ خویی، مصباح الفقاهه من المعاملات، ۴۹/۵ و ۳۱۸؛ خویی، مصباح الفقاهه من المعاملات، ۴۳/۷.

^۴ خمینی، کتاب البیع، ۱/۳۷۲. به عنوان مثال: لکن الإنصاف آتیه بعد فهم علماء الفریقین منه ما هو المعروف والمعهود، لا یعتنی بالاحتمالات، فتأمل (خمینی، کتاب البیع ۳/۳۵۶). مثال ۲: درباره سند حدیث نهی النبی عن بیع الغرر: فلم توجد لا فی کتبنا ولا فی کتب العامة، وقد تتبنا و فحصنا عنها فی مظانها فلم نثر علیها، فلا أساس لهذه المرسلة التي تفرّد بنقلها الصدوق، و معه لا یحتمل استناد المشهور إليها لیدعی الانحبار (خمینی، کتاب البیع، ۳/۳۰۹). مثال‌های بیشتر: خمینی، کتاب البیع، ۱/۱۱۹ و ۳۶۹ و ۴۶۹؛ خمینی، کتاب البیع، ۲/۱۵۶ و ۱۷۱ و ۱۷۲ و ۱۹۴ و ۳۹۱ و ۴۰۰ و ۶۹۴؛ خمینی، کتاب البیع، ۳/۹۳ و ۱۱۷ و ۲۰۳ و ۳۰۰ و ۶۱۵ و ۶۱۹؛ خمینی، کتاب البیع، ۴/۲۱۳ و ۳۱۱؛ خمینی، کتاب البیع، ۵/۳۰۵ و ۴۲۷ و ۴۶۷ و

۳/۴. جایگاه دلیل فقه‌ای (اصول عملیه) در استنباط

امام خمینی (ره) و محقق خویی (ره) از ادله فقه‌ای، تنها در جایی که نیاز واقعی فقه طلب کند، استفاده می‌کنند و بیشتر ادله اجتهادی را جهت استنباط به کار می‌گیرند.^۱ هرچند محقق خویی (ره) به دلیل رویکرد فقهی که دارند (روش تطبیقی) بیشتر نیاز به اصول عملیه پیدا می‌کنند. محقق خویی (ره) در حل هر مسأله با وجود روایات، دیگر سخنی از ادله فقه‌ای به میان نمی‌آورند اما در مسائلی که روایات گویای حکم نیست دستاویز خود را اصول عملیه قرار می‌دهند به عنوان مثال در باب معاملات می‌نویسند: «این پرسش مطرح می‌شود که آیا اصل اولیه، صحت آن‌هاست یا فسادشان؟ محقق خویی بر این باورند که اصل، بر فساد استوار است. علت این دیدگاه آن است که آثار معاملات، همچون مالکیت، و خود معاملات، اموری حادث و مسبوق به عدم هستند. لذا، چنانچه در صحت آن‌ها به دلیل وجود شروطی تردید کنیم، به اصل برائت تمسک می‌کنیم لذا عدم صحت ساری است و در نهایت به فسادشان حکم خواهد شد».^۲ اما در همین مسئله امام خمینی با روش تحلیلی (تجمیع قرائن) معتقدند قاعده اولی در معاملات صحت است و بدین طریق نیازی به رجوع به اصول عملیه پیدا نمی‌کنند.^۳

تحلیل و بررسی

استناد به اصول عملیه در استنباط احکام، به طور معمول در حضور ادله اجتهادی، محدود می‌شود. این محدودیت ناشی از تصریح موازین اسلام در اصول احکام و وجود ملاک‌های معتبر فقهی است که رجوع به اصول عملیه را به رتبه‌ای متأخر موکول می‌سازد. به عنوان مثال، در مباحث معاملات، ادله اجتهادی عموماً امکان دسترسی به ملاکات احکام را فراهم می‌آورند. در مقابل، روش تحلیلی به دلیل عدم ابتنا بر کذب و نزدیکی به واقع، از اصول عملیه کارآمدتر ارزیابی می‌شود. در این روش، تراکم ظنون می‌تواند به حصول قطع یا اطمینان منجر شده و در نتیجه، به عنوان حجت شرعی مورد استناد قرار گیرد. این رویکرد در موارد متعددی نیز مستند فقهای از جمله محقق حلی،^۴ شیخ انصاری^۵ و جناب کاشف الغطاء^۶ قرار گرفته است. تراکم ظنون در فقه محقق خویی غالباً نادیده انگاشته می‌شود و حال آنکه روش فقهی امام خمینی به دلیل قابلیت‌های بیشتر خود در تبیین واقعیات فقهی و ارائه پاسخ‌های کارآمدتر، به حقیقت نزدیک‌تر ارزیابی می‌شود. این برتری، به ویژه در مقایسه با روشی که صرفاً بر اصول عملیه متمرکز است، آشکار می‌گردد. استفاده از اصول عملیه، که عمدتاً بر احتیاط و نفی تکلیف تأکید دارد، محدودیت‌های جدی در تدوین قوانین

^۱ ادله‌ی مورد استفاده فقیه یا ادله اجتهادی است که شامل دلیل لفظی (آیات و روایات) و دلیل غیر لفظی (اجماع، عقل، سیره، فعل معصوم، تسالم، ارتکاز، شهرت و مذاق) است و یا دلیل فقه‌ای (برائت، استصحاب، احتیاط و تخیر) می‌باشد.

^۲ أن الأصل الأولی فی العقود والإیفاءات هل یقتضی الصحة أم یقتضی الفساد؟ ذهب جمع إلى الأول، و ذهب جمع آخر إلى الثاني و هو الحق (خویی، مصباح الفقاهه من المعاملات، ۷/۳). مثال‌های بیشتر: خویی، مصباح الفقاهه من المعاملات، ۱۹۴/۳؛ خویی، مصباح الفقاهه من المعاملات، ۲۷۴/۴ و ۲۸۷؛ خویی، مصباح الفقاهه من المعاملات، ۸۷/۵ و ۸۸ و ۸۹ و ۱۰۲ و ۱۰۳ و ۴۲۲ و ۴۲۶؛ خویی، مصباح الفقاهه من المعاملات، ۳۲۲/۶ و

^۳ خمینی، کتاب البیع، ۱۱۳/۲. معاملات، اموری عقلایی و پیشاشریعتی هستند؛ چرا که شارع حکیم، با رویکرد اصلاح و تعدیل، نه تأسیس، در پی برهم زدن مبانی زندگی عقلایی انسان‌ها نبوده است. از این رو، غالب معاملات، ماهیتی دنیوی دارند و کمتر به جنبه‌های اخروی یا رازآلود می‌پردازند. (جهت مطالعه بیشتر: ر.ک: ضیایی فر، مکتب فقهی امام خمینی، ۹۶) دیدگاه حضرت امام خمینی^۸ در بحث انفال، نمونه‌ای گویا از نگاه ایشان به معاملات است: «اسلام در این امور سیاسی و امثال آن، چیزی خلاف آنچه نزد عقلاست نیاورده است، مگر در مواردی که مفسده‌ای در پی داشته باشد» (خمینی، کتاب البیع، ۲۴/۳). استدلال‌های امام^۸ به اصول عملیه: خمینی، کتاب البیع، ۱۴۶/۱؛ خمینی، کتاب البیع، ۴۹۹/۳؛ خمینی، کتاب البیع، ۴۰/۴ و ۴۶ و

^۴ محقق حلی، المعتمد فی شرح المختصر، ۲۰۱.

^۵ انصاری، فرائد الاصول، ۱۹۲/۱.

^۶ کاشف الغطاء، کشف الغطاء، ۱۸۸/۱.

جامع و پایه‌گذاری و اداره یک نظام حکومتی کارآمد ایجاد می‌کند. به عبارت دیگر، بنیان نهادن قانون بر مبنای احتیاط ناممکن است. علاوه بر این، بررسی تاریخی فقهات اسلامی نشان می‌دهد که روش تحلیلی (تجمیع ظنون) در طول زمان، غلبه و مقبولیت بیشتری در میان فقها داشته است.

نتیجه

با توجه به مباحث فوق نتایج ذیل حاصل می‌شود:

۱. اگر پی بردن به اندیشه‌های فقیهان بزرگ همچون امام خمینی و محقق خویی بر یک محقق در فقه، ضروری است - که ضروری است - و اگر ارزیابی و قیمت نهادن بر آن اندیشه‌ها لازم است - که لازم است - باید روش ایشان را شناخت و بر پایه آن شناخت، با اطمینان به اندیشه‌های آن‌ها راه پیدا کرد و از روی آگاهی کامل، ارزیابی نمود و این امر با شناخت روش فقهی و پیاده‌سازی و تطبیق سازوکارهای روشی این دو فقیه محقق خواهد شد.
۲. نتیجه روش‌شناسی اجتهاد امام (ره) در کتاب «البیع» و روش‌شناسی اجتهاد محقق خویی (ره) در کتاب مصباح الفقاهه که در ضمن هشت عنوان «جابریت و کاسریت شهرت»، «تتبع اقوال فقها»، «حجیت وثوق صدور و سندی»، «حجیت اجماع»، «بررسی سند روایات»، «توجه به مباحث فلسفی در فقه»، «تطور در اقوال فقهی عامه» و «جایگاه دلیل فقهی در استنباط» صورت گرفت، این است که ساختار بنیادین و روش محوری اجتهاد امام (ره) در کتاب «البیع»، غالباً تحلیلی است زیرا فرایند استنباط امام (ره) در این کتاب، تحلیل و تجمیع ظنون است و ساختار بنیادین و روش محوری اجتهاد محقق خویی (ره) غالباً تطبیقی است زیرا بر اساس قیاس و چیدمان صغری و کبری وارد مسائل شده و به استدلال بر مطلوب می‌پردازد. نوع برخورد و روش حضرت امام (ره) و محقق خویی (ره) در مسائل از نظر «توجه به مباحث فلسفی در فقه»، «تطور در اقوال فقهی عامه» و «جایگاه دلیل فقهی در استنباط» یکسان است اما در سایر موارد با یکدیگر متفاوت است.
۳. دو روش تطبیقی و تحلیلی که به ترتیب محقق خویی (ره) و امام خمینی (ره) جهت استنباط در مباحث معاملات برگزیدند با یکدیگر سازگاری نداشته و مانع الجمع می‌باشند؛ چرا که روش تطبیقی بدین معنا است که از ابتدا به تحلیل کاری نداشته و به تطبیق و پیاده کردن قاعده و حرکت بر ریل آن می‌پردازد. پرداختن به تحلیل و سپس تطبیق قاعده بر مورد بحث نیز همان روش تحلیلی می‌باشد و در چهارچوب آن می‌گنجد. بنابراین، دو روش یادشده قابل جمع با یکدیگر نمی‌باشند و از این رو، باید روش تحلیلی یا تطبیقی را برگزید؛ اما کدام یک از این دو روش، بهتر می‌باشد؟ با توجه به تتبع و تأملاتی که در روند بررسی روش حضرت امام (ره) و محقق خویی (ره) انجام شد، پاسخ آن است که روش تحلیلی از اهمیت و اولویت بیشتری برخوردار است؛ چراکه با اتخاذ چنین روشی از فوائد قاعده نیز بهره‌مند خواهیم گشت. توضیح آنکه، فقه امری نیست که بتوان تنها به ضرب قاعده و بدون توجه به دیگر مؤلفه‌ها آن را به پیش برد. فقه و عملیات استنباط فقهی از پیچیدگی‌ها و ظرافت‌های خاص خود برخوردار است که مراعات دقیق آن‌ها به صرف پرداختن به قواعد و اعمال مکانیکی آن‌ها ممکن نخواهد بود. ذهن تحلیلی، ذهنی جستجوگر، غیر متوقف و رسوخ‌کننده می‌باشد و از این رو، با تحلیل مؤلفه‌ها و تجمیع و بررسی قراین به دنبال حقیقت و رصد آن با دقت بیشتری می‌باشد. دقت و عمق بیشتر، ژرف‌کاوی و غور در مسائل، نوآوری، توسعه محتوایی و کیفی (نه سطحی و کمی) مباحث، قدرت در اصطلاح‌سازی و واژه‌پردازی، تشقیق شقوق دقیق‌تر، گشایش دریچه‌ها و ابعاد و زوایای جدید و... در زمره‌ی دیگر ویژگی‌های بارزی هستند

که در روش تحلیلی بیشتر مشاهده می‌گردند. به طور کلی روش تحلیلی از بیشترین مزایا برخوردار است و ابتکارات ارائه شده توسط فقهای تحلیلی نیز بیشتر از سایر روش‌ها است البته، در مقابل، مباحث قاعده‌گرایان نیز از قالب‌بندی، ادبیات، تبویب و فصل‌بندی، تفریع، فضا سازی و ارائه ساختار منظم‌تری برخوردار است.

۴. از مزایای روش تحلیلی، تسهیل اجتهاد، افزایش کیفیت اجتهاد و کاهش خطا در اجتهاد است. به عنوان نمونه محقق خویی، گاه در فرآیند استنباط، حدیث «علی الید» را به دلیل ضعف سند کنار می‌گذارد، ولی در مقام فتوا به آن استناد می‌کند. همچنین، با قبول وثوق سندی، در مواردی به وثوق صدوری متمایل می‌شود. نکته دیگر آنکه، ایشان به دلیل عدم بررسی اقوال فقها در روش فقهی خود، رجوع به قاضی تجدیدنظر پس از رأی قاضی بدوی را بدون اشکال می‌داند؛ حال آنکه این مسئله برای صاحب جواهر و سید یزدی محل اختلاف بوده است.

منابع و مأخذ

* قرآن کریم

- ابراهیم زاده بخت آباد، کاظم و مبلغی، احمد. «باز تحلیل جایگاه فقه اقوال در روش اجتهادی امام خمینی». پژوهش‌های فقهی، دوره ۲۲، ش ۳، پاییز ۱۴۰۴.
- ابن براج، عبدالعزیز. المذهب. قم: جماعه المدرسين فی الحوزه العلمیه بقم، ۱۴۰۶ق.
- ابن زهره، حمزه بن علی. غنیة النزوع إلى علمي الأصول و الفروع. محقق ابراهیم بهادری، قم: مؤسسه الإمام الصادق علیه السلام، ۱۴۱۷ق.
- اصفهانى، محمدحسین. حاشیه المکاسب. قم: مجمع الذخائر الاسلامیه، بی‌تا.
- انصاری، مرتضی. فرائد الاصول، قم: مجمع الفکر الاسلامی، چاپ نهم، ۱۴۲۸ق.
- انصاری، مرتضی. المکاسب. قم: دارالکتاب، چاپ سوم، ۱۴۱۰ق.
- انصاری، مرتضی. کتاب الطهاره. قم: کنگره بزرگداشت شیخ انصاری، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
- ایزدی، حسین. مکتب شناسی فقهی. قم: کتاب فردا، چاپ اول، ۱۴۰۳ش.
- بروجردی، مرتضی. مستندالعروه الوثقی. (تقریرات درس سید ابوالقاسم خویی)، قم: مدرسه دارالعلم، چاپ اول، ۱۳۶۵ش.
- توحیدی، محمدعلی. مصباح الفقاهه (تقریرات درس سید ابوالقاسم خویی). قم: مطبعه سیدالشهدا، چاپ دوم، بی‌تا.
- الحائری، ابوعلی محمدبن اسماعیل. منتهی المقال. قم: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام) لإحياء التراث، ۱۳۷۴ش.
- حب الله، حیدر. تأثیرات مکتب اجتهادی آیت‌الله خوئی. ترجمه عبدالله امینی، مهرنامه شماره ۱۲، خرداد ۱۳۹۰ش.
- خمینی، سیدروح الله. الخلل فی الصلاة. تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۹۲ش.
- خمینی، سیدروح الله. تنقیح الاصول. تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.
- خمینی، سیدروح الله. کتاب البیع. تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، چاپ اول، ۱۳۹۲ش.

خمینی، سیدروح الله. الاجتهاد و التقليد. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۹۲ش.

خوانساری، سید احمد بن یوسف، جامع المدارک فی شرح مختصر النافع. قم: مؤسسه اسماعیلیان، چاپ دوم، ۱۴۰۵ق.

خویی، سیدابوالقاسم. موسوعة الإمام الخوئي. قم: مؤسسه احیاء آثار الامام الخویی (ره)، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.

خویی، سیدابوالقاسم. مبانی تکمله المنهاج. قم: مؤسسه احیاء آثار الامام الخویی (ره)، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.

خویی، سیدابوالقاسم. منهاج الصالحين. قم: مدينة العلم، چاپ اول، ۱۴۱۰ق.

خویی، سیدابوالقاسم. مصباح الأصول. قم: مؤسسه احیاء آثار الامام الخویی، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.

خویی، سیدابوالقاسم. مصباح الفقاهه من المعاملات. قم: نشر انصاریان، چاپ اول، ۱۴۱۷ق.

خویی، سیدابوالقاسم. صراط النجاه. قم: برگزیده، چاپ اول، ۱۴۱۶ق.

خویی، سیدابوالقاسم. التنقيح فی شرح العروة الوثقى. قم: مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئي، ۱۴۱۸ق.

خویی، سیدابوالقاسم. فقه الشیعه. قم: مؤسسه آفاق، چاپ سوم، ۱۴۱۸ق.

ربانی، محمدحسن. مکاتب فقهی. مشهد: انتشارات دانشگاه رضوی، چاپ سوم، ۱۳۹۷ش.

ربانی، محمدباقر، «ظرفیت های مکتب فقهی امام خمینی (ره) (ره) در تولید فقه اجتماعی»، فقه و اجتهاد، سال هشتم، ش ۱۵، بهار و تابستان ۱۴۰۰.

شهید ثانی، زین الدین بن علی. مسالک الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام. قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۳ق.

صدوق، محمد بن علی. علل الشرائع. قم: مکتبه الداوری، بی تا.

صادق زاده، محمدعلی و عشایری منفرد، محمد. «مقایسه روش شناختی شیخ انصاری و محقق خویی در بهره گیری استقلالی از اجماع برای استنباط حکم شرعی». پژوهش های اصولی، سال دهم، ش ۳۴، بهار ۱۴۰۲.

ضیایی فر، سعید. مکتب فقهی امام خمینی. قم: مؤسسه چاپ و نشر عروج، ۱۳۹۰ش.

طباطبایی یزدی، محمدکاظم. العروة الوثقى. قم: مؤسسه النشر الإسلامی، چاپ اول، ۱۴۲۱ش.

طوسی، محمد بن حسن. المبسوط فی فقه الامامیه. محقق: محمدباقر بهبودی، تهران: مکتبه المرتضویه، ۱۳۸۷ق.

طوسی، محمد بن حسن. العده فی اصول الفقه. تحقیق: محمدرضا انصاری، قم: بی نا.

طوسی، محمد بن حسن. المبسوط فی فقه الامامیه. محقق: محمدباقر بهبودی، تهران: مکتبه المرتضویه، ۱۳۸۷ق.

علم الهدی، سیدمرتضی. الانتصار. قم: مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۱۵ق.

علیدوست، ابوالقاسم. روش شناسی اجتهاد. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۳.

فرامرزی قراملکی، احد. روش شناسی مطالعات دینی. مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی، چاپ چهارم، ۱۳۸۷ش.

کاشف الغطاء، جعفر. کشف الغطاء. قم: دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۱ش.

کشی، محمد بن عمر. رجال الکشي. مشهد: مؤسسه نشر دانشگاه مشهد، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.

کلینی، محمد بن یعقوب. الکافی. تهران: دار الکتب الإسلامية، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق.

مبلغی، احمد. درس خارج و گام های اجتهاد. قم: نشر اشراق حکمت، چاپ اول، ۱۳۹۸ ش.

محقق حلی، جعفر بن حسن، گروهی از نویسندگان و ناصر مکارم شیرازی، المعتبر فی شرح المختصر، قم: مؤسسه سید الشهداء (ع)، ۱۳۶۴ ش.

مفید، محمد بن محمد. المقنعة. قم: جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم. مؤسسة النشر الإسلامي، ۱۴۱۰ ق.

نجفی، محمد حسن. جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام. بیروت: مؤسسه المرتضی العالمیه، چاپ اول، ۱۴۰۴ ق.